



## بررسی علم قاضی از منظر فقهی و حقوقی

علیرضا مهدوی<sup>۱</sup>  
حسین احمدی<sup>۲\*</sup>  
مصطفی رجائی پور<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱

### چکیده

قضاوت، از نظر جامعه و اندیشمندان فقه و حقوق، همواره نیازمند توجه ویژه‌ای بوده و در سازمان حکومتی جزء اساسی‌ترین محورهای تحقق عدالت محسوب می‌شود. در تمام نظام‌های حقوقی، امر قضاوت، قاضی و قوه قضائیه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است لیکن تحقق این محورها حافظ عدالت و مجری قانون، شخص قاضی است که در بحث اجرای عدالت با داشتن قضاتی عالم و عادل این خواسته محقق خواهد شد. بررسی عدالت و علم قضات از اهداف مهم این پژوهش بوده و نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در بین صفات و ویژگی‌های یک قاضی موضوع شروط علم و اجتهاد او، مهم‌ترین مبحث است. علم قاضی از ادله اثبات دعوا و طرق اثبات جرائم است و چه بسا نزد قائلین به آن بر سایر ادله مقدم باشد. در این مقاله، ادله قائلین به جواز عمل حاکم به علم خویش و محاجه قائلین به عدم جواز ارائه شده است. در نهایت، ادله قائلین به جواز تقویت شده و جانب ایشان را گرفته است، بدون این که تفصیلی بین حق الله و حق الناس قائل شود. برخی از عناوین استنادی عبارت‌اند از: اجماع، اقوا بودن علم بر بینة، استلزام فسق قاضی یا استنکار از صدور حکم و نیز استلزام عدم وجوب انکار منکر و اظهار حق با عدم دادرسی بر طبق علم خویش، آیات دال بر حکم بما انزل الله و اقامه حق و عدل و روایات عمومی و خصوصی مشعر به آن که با تبیین و تقویت آن‌ها و ذکر موارد قانونی مربوط فتوای امام خمینی (ره) را نتیجه گرفته و حسن ختام مقاله تلقی نموده است.

**واژگان کلیدی:** اثبات، ادله، اقرار، علم قاضی، فقه قانون.

### مقدمه

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. [alireza.mahdavi1410@gmail.com](mailto:alireza.mahdavi1410@gmail.com)  
<sup>۲</sup> دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. نویسنده مسئول و استاد راهنما: [amari.hosein@yahoo.com](mailto:amari.hosein@yahoo.com)  
<sup>۳</sup> استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. [mostafarajae@yahoo.com](mailto:mostafarajae@yahoo.com)

علم قاضی از ابتدا در منابع فقهی همواره مورد نقد و بررسی قرار گرفته است لیکن در خصوص حجیت آن و همچنین قلمروی قضاوت آن مباحث زیادی مطرح گردیده است. در قلمرو شرعی چنین بیان شده است که یقین قاضی به مسئله مطرح شده علم قاضی به حساب می‌آید البته با شرایطی که این یقین هم عقلانی و هم منطقی باشد. ماهیت علم قاضی همان علمی است که از شیوه‌های متعارف به دست می‌آید و در منابع فقهی و اصول، علمی که در موادی طرق متعارف حاصل می‌گردد، علم عادی اطمینانی است. این علم عادی اطمینانی در حقیقت همان قطع اصولی و فقهی است که از یقین منطقی و فلسفی امری متمایز است. لیکن علم قاضی همان علم عادی اطمینانی است که البته به عقیده بسیاری از فقها و اندیشمندان اسلامی، این علم در حوزه ظن قرار گرفته است. اما حسب پژوهش مطرح شده، این علم عادی در قلمرو فقه و حقوق همان قطع اصولی است و تمامی فقها مؤکداً آن را در قاضی شرط می‌دانند. تلقی علم داشتن (نه ظن) از علم قاضی، سر حجیت مطلق آن در دیدگاه بسیاری از فقها و حقوقدانان و نیز تقدم آن بر دیگر ادله می‌باشد. (داداشی نیکی و فیض، ۱۳۹۵: ۹۲)

سؤال مطرح شده این است که؛ آیا قاضی باید عالم باشد؟ آیا علم قاضی باید در حد اجتهاد باشد؟ به نظر می‌رسد اگر اجتهاد را برای قاضی ضروری و حتمی بدانیم پس نیاز مبرم به قاضی و عدم وجود مجتهد در مراجع قضایی و گسترده کنونی چگونه مرتفع می‌شود؛ و دلایلی که تشخیص دهنده قاضی مجتهد است، چه هست؟ با توجه به سؤالات مطرح شده پژوهش حاضر که با روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است و باهدف بررسی فقهی و حقوقی علم و اجتهاد قضات به دنبال پاسخ سؤالات مذکور می‌باشد. قبل از پیروزی انقلاب در قوانین مصوب ذکری از علم قاضی نبود نه به‌عنوان دلیل و نه به‌عنوان نتیجه و آثار دلایل، اما پس از انقلاب مخصوصاً با تغییرات فراوانی که در موازین قضائی بخصوص در جزئیات پیش آمد در چند موارد از علم متعارف قاضی یاد شده است. روشن‌ترین ماده مورد استناد برای جواز استناد به علم قاضی ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی است. مراد از علم قاضی در ماده فوق علم قاضی صادرکننده رای است و علم قاضی تحقیق (دادیار) یا دادستان برای حاکم دادگاه حجیت ندارد و دلیل قاطع محسوب نمی‌گردد ولی می‌تواند از امارات باشد. ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «حاکم شرع می‌تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود حکم کند.» بنابراین، قاضی نمی‌تواند به استناد خواب و رؤیا انشای حکم کند. علاوه بر موارد فوق در مواد ۱۲۸ و ۱۹۹ و بند ۴ ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی به علم قاضی به‌عنوان طریق ثبوت جرم منجزاً اشاره گردیده است. در

نتیجه در مورد علم قاضی و حکم مبتنی بر آن در آئین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی به‌طور بسیار روشن موادی بیان شده است. (عظیمی، ۱۳۷۲: ۲)

تحقق عدل الهی با شرایط علم و اجتهاد قاضی که در قضاوت از شرایط مهم محسوب شده، محقق می‌شود. این شرایط حول یک محور و هدف مشترک هستند که همان تحقق عدالت اجتماعی است. این محور محقق نمی‌شود مگر با وجود قاضی عالم و مجتهد. لذا اینجاست که نیاز به قاضی عالم در قضاوت ضروری قلمداد می‌شود لیکن چنانچه علم او را در حد اجتهاد بدانیم باز باید دنبال این باشیم که با وجود گستردگی و نیاز مبرم به قضاتی در سراسر کشور و کمبود شدید مجتهد در جامعه، این نیاز چگونه در دادگاه‌ها مرتفع می‌شود. قضاوت پیشینه بسیار دیرینه‌ای در جامعه بشری دارد چرا که هرگاه اختلافاتی در جامعه احساس کنیم یقیناً ذهن ما به سمت نیاز به قضاوت می‌رود، گرچه از زمان هابیل و قابیل اختلافات شروع شد و امر قضاوت در جامعه اسلامی توسط پیغمبران محقق می‌شد. ولی بعد از پیغمبر اکرم (ص) و امامان معصوم (س) مشکلات جامعه اسلامی در امر قضاوت و تحقق شرایط قاضی آغاز شد. این نکته مهم نیز قابل ذکر است که در علوم اسلامی دسته‌ای از فقهای امامیه میان حقوق الله و حقوق الناس را تفکیک کرده‌اند و آن را در این موارد متفاوت دانسته‌اند، به گونه‌ای که در خصوص حقوق الناس بدون ایراد ولی در خصوص حقوق الله به شدت منع کرده‌اند. (مؤمن، ۱۳۷۸: ۶۴). شهید ثانی در کتاب مسالک از قول ابن جنید به نقل از کتابی به نام «الاحمدی» بیان داشته است که: «حاکم در حدود الهی بر اساس علم خود و در حقوق الناس تنها بر طبق اقرار و شهادت شهود، حکم می‌نماید.» ایشان پس از ذکر این قول و نیز نقل آنچه که سید مرتضی در کتاب انتصار به ابن جنید نسبت داده است چنین فرموده است: «شاید ابن جنید این قول را (که سید مرتضی به نقل از او بیان کرده است) در کتاب دیگری ذکر کرده باشد اما قولی را که از روی کتاب وی در این جا آوردیم هیچ‌یک از فقهای ما از ایشان نقل نکرده‌اند بلکه تنها این نظر را که قاضی حق ندارد در حقوق (الناس) و حدود (الهی) به علم خود حکم کند از او نقل کرده‌اند (مؤمن، ۱۳۷۸: ۶۵).

## ۱- قضا

شهید ثانی در شرح لمعه آورده است که: «قضا در میان عرف متداول عبارت است از حکم کردن میان مردم و فصل خصومت بین آن‌ها و اثبات ادعای مدعی و یا حکم به محکومیت مدعی علیه و نفی حق از او» (شهید ثانی، ۱۳۶۵: ۱۵۰). مرحوم سنگلجی نیز؛ پس از تعریف واژه قضا چنین می‌نویسد: «بهترین تعریفی که برای قضا شده است تعریف صاحب کشف اللثام می‌باشد» و

همچنین مرحوم سید کاظم یزدی در کتاب عروه‌الوثقی پیروی از وی نموده است و می‌گوید که «قضا حکمی است که از طرف دادرس برای رفع منازعه و مخاصمه بین افراد واقع می‌شود» (سنگلچی، ۱۳۸۱: ۱۳). و تعریف دیگر آنکه: «قضا به خود حکم است که از ریشه «قضی» به معنی حکم کردن، امر کردن، قطعیت یافتن و سپری شدن به کار می‌رود» (فراهیدی، ۱۴۰۸: ۱۸۶). ولی در مهم‌ترین منبع فقهی اسلامی یعنی در قرآن این واژه دارای معانی مختلفی است که مختصراً چند نمونه را عنوان می‌کنیم: به معنی امر کردن: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (اسراء، ۲۳)

به معنی حکم کردن: «ثُمَّ لَا يَجِدُو فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء/۶۵) در نتیجه واژه قضا را می‌توان به معنی حکم کردن دانست که در جامعه کنونی نیز همین معنا از آن برداشت می‌شود.

## ۱-۲- قضاوت

با توجه به آنچه در مقدمه عنوان شد؛ قضاوت از اهمیت بسیار بالایی در جامعه برخوردار است و رکن اساسی تحقق عدالت اجتماعی محسوب می‌شود؛ زیرا در قرآن کریم نیز؛ همان‌طور که در تعریف واژه قضا گفتیم، تعاریف متنوعی از قضاوت آورده شده است و به همین دلیل است که از صدر اسلام، صاحبان سخن و فقها قضاوت را از تمام زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده اند و شرح و تفسیرهای گوناگونی بر آن گذارده‌اند.

مرحوم شهیدی از کلام زیبای حضرت امیر (ع) چنین عنوان می‌کنند که فرمودند:

«ایمان بر چهارپایه استوار است: شکیبایی، یقین، داد و جهاد» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۲۰۳).

که بحث داد در اینجا به موضوع قضاوت اشاره دارد یعنی قضاوت جزء پایه‌های ایمان است. همچنین صاحب جواهر می‌گوید: «قضاوت صحیح مرتبه‌ای از مراتب ولایت است و شاخه‌ای از شجره ریاست عامه‌ای است که برای پیامبر (صلی الله علیه واله) و جانشینان معصوم آن حضرت مقرر گردیده است» (نجفی، ۱۳۸۶: ۹).

بنا بر آنچه ذکر شد؛ قضاوت را باید از مناصبی دانست که از طرف حاکم به اشخاصی که دارای صفات قضاوت هستند؛ واگذار می‌شود و چنانچه اشخاص مذکوره دارای علم قضاوت و اجتهاد باشند؛ می‌توانند راحت‌تر به موضوع رسیدگی کنند و در اجتماع عدالت را محقق نمایند. (حیدری، ۱۳۹۲: ۵۸)

۲- قاضی

آنچه ما در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ اساساً حول محور قاضی می‌باشد؛ چرا که اگر قاضی نباشد، عدالت و علمی نخواهد بود و شرایط تحقق عدالت کاربردی نخواهد داشت و این موضوع نشان دهنده اهمیت حضور شخص قاضی در اجتماع است. در بیان تعریف قاضی جعفری لنگرودی چنین می‌گوید که: «قاضی کسی است که به شغل قضا و حل و فصل خصومت اشتغال دارد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۳۷۲).

حال سؤال اینجاست که قاضی فقط شامل قضات دادگاه می‌شود یا اصلاً موضوع بحث ما حول محور چه اشخاصی به عنوان قاضی می‌شود؟

آندره هوریو<sup>۱</sup> بین قضات و اعضای دادسرا تفاوت قائل شده است و در این باره گفته است: «مقصود ما از قضات کسانی هستند که مکلف به حل و فصل در منازعات هستند یعنی دست به صدور حکم در ادعاهای متعارض می‌زنند و مقصود از اعضای دادسرا کسانی هستند که مکلف به تحقیق در جرائم به نیابت از جامعه می‌باشند» (مسلم، ۱۹۶۸: ۴۶).

بنابراین ما باید قاضی شامل تمامی قضاتی بدانیم که بر کرسی قضاوت می‌نشینند و حکم صادر می‌کنند چرا که قضا به معنی حکم کردن بود و فرقی نمی‌کند این شخص قاضی در چه دادگاهی باشد. (دادگاه‌های بدوی، تجدیدنظر، دادگاه انقلاب، نظامی، روحانیت یا دیوان عالی کشور)

## ۲-۱- مفهوم علم قضات

در خصوص علم قضاوت برخی شرایطی برای قاضی عنوان کرده‌اند که یکی از این شرایط بحث همان علم قاضی است. از جمله امام خمینی در تحریر الوسیله فرموده‌اند: «یشترط فی القاضی البلوغ و العقل و الايمان و العدالة والاجتهاد المطلق و الذکوره و طهاره المولد و الا علمیه ممن فی البلد أما یقر به علی الاحوط...» (خمینی، ۱۳۶۶: ۵۳۹).

همچنین علامه حلی در تبصره المتعلمین چنین آورده‌اند: «فی صفات القاضی و لابد ان یکون مکلفاً، مومناً، عدلاً، عالماً طاهراً لمولد ضابطاً...» (حلی، ۱۴۱۱: ۶۹۷) ولی در تعریف علم در اصطلاح فقهی این گونه آمده است که: به معنای یقین و اطمینان می‌باشد که آن را علم عادی نیز نامیده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۵۶۳).

اما درباره علم قاضی، درجات علمی و چگونگی رسیدن به علم قضاوت سخنان گوناگونی عنوان شده است که به عنوان نمونه به چند مورد در زیر اشاره خواهیم نمود:

<sup>۱</sup> . André Hauriou

برخی علم قاضی را تا مرحله اقناع وجدان قاضی در عدالت مفید تلقی کرده و این چنین می‌گویند:

«علم قاضی که مبنای اثبات ادعای کیفری در نظام ادله معنوی و اقناع وجدان قاضی است با عدالت مطلق سازگاری دارد و سبب نزدیک شدن حقیقت قضایی به حقیقت واقعی می‌شود» (کلانتری و سلمان پور، ۱۳۹۶: ۱۶۸).

برخی دیگر علم قاضی را در حد معرفت و شناخت در موضوع مورد قضاوت می‌دانند و می‌گویند: «علم قاضی اصطلاحاً به معنی معرفت قاضی در احراز مجرمیت و انتساب بزه به متهم از طریق عینی محسوس و یا ذهنی است» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۳۴۵؛ نجفی، ۱۳۸۶: ۹۳/۴).

برخی دیگر علم قاضی را مرحله قطع یا حتی علم عادی در حل و فصل کردن دعوی می‌دانند و در اصول فقه این چنین گفته‌اند که «منظور از علم قطع آن است که مقابل ظن قرار می‌گیرد و حقیقت آن چیزی به جز انکشاف واقع و حقیقت به طور کامل نخواهد بود. ذکر این نکته حائز اهمیت است که قطع یک حالت نفسانی می‌باشد که در آن امری برای شخص معلوم خواهد شد و در مقابل ظن، شک و احتمال وجود دارد. به عبارتی می‌توان گفت که قطع جزمی است که در آن احتمال خطا و خلاف داده نخواهد شد. منظور از رسیدن به این علم در فقه و حقوق آن نیست که هیچ مجهولی در آن وجود نداشته باشد بلکه منظور علم عادی و متعارفی است که در حقوق از آن به جهت حل و فصل و ترافح دعوی مورد استفاده قرار می‌گیرد» (آهنی، ۱۳۸۱: ۳۸).

در نهایت باید چنین گفت در بحث علم قاضی علم را شامل هر دو نوع علم یعنی علم فلسفی (یقین و اعتقاد قاطع که عقلاً احتمال خلاف آن وجود نداشته باشد) و علم عادی (ظن غالب) می‌دانند و می‌گویند: «به‌طور کلی علم قاضی اصطلاحاً به معنی معرفت قاضی در احراز مجرمیت و انتساب بزه به متهم از طریق عینی محسوس و یا ذهنی است» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۳۴۵؛ نجفی، ۱۳۸۶: ۹۳/۴). لذا ضرورت دارد تا در بحث علم قاضی انواع علم را مورد بررسی قرار دهیم.

### ۳- انواع علم قضات

همان‌طور که در مبحث علم قاضی اشاره کردیم دو نوع علم در خصوص قضات وجود دارد که عبارت‌اند از: الف) علم عادی . ب) علم یقینی که ذیلاً به توضیح هر کدام می‌پردازیم.

#### ۳-۱- علم یقینی

عده‌ای در کنار موضوع علم عادی؛ علم یقینی را آورده‌اند و این چنین می‌گویند که: «علم یقینی به معنای قطع و یقین کامل است، به نحوی که احتمال وجود خلاف در آن نیست. به عبارتی دیگر؛

هنگامی قطع و یقین کامل حاصل خواهد شد که هرگونه شک و تردید در ایمان و اعتقاد شخص به عدم تحقق پدیده‌ای از بین رود. «(ولایی، ۱۳۸۰: ۲۷۵). علم یقینی همان‌طور که از اسم آن مشخص است یعنی علمی که یقین در آن باشد که معمولاً ما در امر قضاوت یک نوع علمی که صد درصد یقینی باشد بسیار کم داریم چرا طرفین دعوی هر کدام دلایلی بر حقانیت خود ارائه می‌دهند که باعث مخدوش شدن چهره علم یقینی برای قاضی می‌شوند.

### ۳-۲- علم عادی

برای توضیح علم عادی مرحوم نائینی چنین بیان می‌دارد که: «علم عادی علمی است که عرفاً و به تشخیص عقل احتمال خلاف در آن وجود خواهد داشت. و این احتمال خلاف آن قدر ضعیف خواهد بود که متعارف مردم و خردمندان به آن توجهی نخواهند کرد. بنابراین علم عادی را اطمینان عرفی، اقرار وجدان قاضی نام نهاده اند.» (نائینی، ۱۴۰۹: ۱۱۹). در علم عادی بنا بر توضیح ارائه شده اصل عدم احتمال خلاف در آن است که جنبه اعتبار آن را افزایش داده است.

عده‌ای درباره اعتبار علم عادی می‌گویند که: «علمی که در امور شرعی احتیاجی به دلیل و برهان ندارد و دارای حجیت است، علم عادی بوده و آن علمی است که اهل عرف و اکثریت مردم توجه خاصی به احتمال خلاف در آن نداشته و برای وجود احتمال خلاف در مطالب خود اعتباری قائل نمی‌شوند و در مقاصد خود به این احتمال اعتنا نمی‌کنند.» (نراقی، ۱۴۱۷: ۴۳۵). حتی برخی از حقوقدانان نیز هم‌عقیده با این نظر چنین بیان کرده‌اند که روح مشترک ادله اثبات دعوی و پایه همگی آن‌ها علم عادی است که نام اطمینان هم به خود گرفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۴۴).

بنابراین علم قاضی از مجموع آنچه گفته شده به معنای آرامش خاطر و قناعت وجدانی او است و از نظر شرعی لازم نیست قاضی به آن حالت ذهنی که عقل مطلقاً احتمال خلاف نمی‌دهد، دست یابد و ضرورت حل و فصل دعاوی اقتضا می‌کند که مقصود از علم قاضی در کلام فقها را علم عادی یا عرفی بدانیم.

### ۳-۳- تعریف علم قاضی

در حقوق جزای فعلی ایران که غالباً براساس موازین حقوق اسلام تدوین یافته است، هرچند که به صراحت ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی علم قاضی به نحو عام می‌تواند برای اثبات تمامی جرائم،

مستلزم تجاوز به حق الله و جرائم ناظر به حق الناس و به طور خاص، به عنوان یکی از ادله اثبات در برخی از جرائم مورد استناد قرار گیرد، لیکن مقنن در هیچ یک از مواد مزبور و سایر مواد قوانین کیفری تعریفی از علم قاضی ارائه نداده است. تنها یکی از حقوقدانان با تبعیت از مفاهیم و منابع حقوق اسلام تعریفی از علم قاضی ارائه داده است که می‌تواند تعریف مورد قبول حقوق جزای فعلی ایران تلقی شود. به نظر ایشان، منظور از علم قاضی، علمی است که مبتنی بر یقین یا اطمینان وی در انتساب یا عدم انتساب بزه به متهم باشد.

### ۳-۴- اعتبار علم قاضی

علم قاضی اگر اعتبار لازم را نداشته باشد؛ منصب قضاوت به مشکل خواهد خورد و به همین دلیل است که فقها در اعتبار علم قاضی اتفاق نظر دارند؛ لکن درباره میزان، درصد نفوذ، موضوعات و شرایط آن اختلاف نظر وجود دارد که به همین دلیل بررسی نمودن اعتبار علم قاضی در این پژوهش ضروری خواهد بود.

همچنین این وجه مشترک نظرات در اعتبار علم قاضی در حقوق الناس است نه در حقوق الله و حدود که اختلاف نظر وجود دارد. که در اینجا برخی از نظرات و اقوال را مختصراً عنوان می‌کنیم: برخی علم قاضی را در حق الناس به طور قطع معتبر می‌دانند (صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۸۸/۴۰ و شافعی در بدایه المجتهد، ۵۰۷/۲ و محی‌الدین نووی در المجموع، ۱۶۲/۲۰).

در این رابطه روایتی وجود دارد که می‌توان به آن استناد نمود:

در موضوع امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد زره‌های که مربوط به طلحه و دست عبدالله بن قفل التمیمی بود و حضرت ادعا نمودند که در بصره به‌عنوان غنیمت به ایشان رسیده بوده است. موضوع به قضاوت شریح داده شد. شریح از حضرت علی بینه خواست و ایشان خطاب به او فرمودند «ویلک- أو ویحک - إن امام المسلمین یؤمن من امورهم علی ما هو اعظم من هذا» این طور آمده است که مقصود امیرالمؤمنین (علیه السلام) این بوده که وقتی شریح به صدق و راستی ادعای ایشان که امام مسلمین است علم دارد، می‌تواند بر اساس آن حکم نماید و ابداً نیازی به مطالبه بینه نخواهد بود. (کلینی، بی تا: ۳۸۶/۷).

اما در حقوق الله که اختلاف نظر بود چنین عنوان شده که: برخی از علمای قدیم شیعه اعتبار علم قاضی را در حقوق الله معتبر می‌دانند. از جمله سید مرتضی (الانتصار، ص ۴۸۹) و محقق حلّی (شرایع الاسلام، ۸۶۶/۴). و این علما به قرآن کریم استناد کرده‌اند که می‌تواند خطاب به



حاکم و قاضی باشد از جمله آیه ۳۸ سوره مبارکه مائده «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده/۳۸)

دست زن و مرد دزد را به کیفر اعمالشان ببرید، این عقوبتی است که خدا مقرر کرده و خدا مقتدر و به مصالح خلق داناست.

برخی از متأخر نیز اعتبار علم قاضی را در حدود نافذ و معتبر نمی‌دانند از جمله آن‌ها مرحوم طباطبایی (طباطبائی، ۱۴۱۲: ۳۸۹) و محمدحسن نجفی (جواهر الکلام، ۸۸/۴۰).

همچنین در میان علمای اهل سنت هیچ‌یک علم قاضی را در حدود نافذ و معتبر نمی‌دانند حتی بر نظریه خود به «حدیث درء» استناد می‌کنند که حدود با شبهات از بین می‌رود. از جمله محمد بن الشربینی (مغنی المحتاج، ۱۴۱۵: ۳۹۹).

همچنین برخی از فقهای شیعه با اسناد همان آیه و روایت همچون سید مرتضی عمل قاضی به علم خود را «واجب» دانسته و در این خصوص ادعای اجماع نموده است (علم الهدی، ۱۴۱۵: ۴۸۸).

این در حالی است که برخلاف نظریه بالا؛ محقق سبزواری استناد به این آیات را زیر سؤال برده است و اظهار می‌دارد که: اولاً آنکه حکم آن‌ها در حقوق الناس جاری نیست، ثانیاً اقوی بودن علم قاضی از شهادت شهود، اساساً قابل تأمل است (سبزواری، بی‌تا: ۲۶۳). لذا با توجه به مراتب فوق می‌توان گفت که علم قاضی بر مبنای علم شخصی می‌تواند تنها محل ورود باشد.

## ویژگی‌های علم قاضی

**الف) لزوم متعارف بودن طرق تحصیل علم:** علمی معتبر است که از راه‌های متعارف و معمول فراهم آمده باشد نه از راه‌های غیرعادی مانند مکاشفه و الهام یا علوم قریبه (نظیر جفردرمل، خواب مصنوعی، هیپنوتیزم، سحر و جادو، تله‌پاتی و...) یعنی علم قاضی باید از طریقی به دست آمده باشد که مردم نوعاً از آن طریق، تحصیل علم می‌کنند و به آن ترتیب اثر می‌دهند. به هر حال اگر علم به طریق متعارف برای قاضی حاصل شود، موجبی برای نقض حکم صادره در مراحل بالاتر وجود ندارد و چنانچه حصول علم به نحو متعارف نباشد، حکم صادره قابل نقض در محاکم بعدی خواهد بود. این ویژگی در ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی نیز پیش‌بینی شده است که: «حاکم می‌تواند به علم خود که از طریق متعارف حاصل می‌شود استناد جوید»

**ب) ضرورت ذکر منشا پیدایش علم در رای:** دومین شرط بسیار مهم برای امکان تمسک قاضی به علم خود این است که باید مستند علم خود را ذکر کند. ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی نیز برای امکان تمسک قاضی به علم خود این شرط را آورده است. معمولاً مستند علم قاضی، همان قرائن قطعیه علم‌آور هستند. این قرائن ممکن است در قالب نظریه کارشناس، تسامع و استفاضه مفید علم (که از ناحیه انجام تحقیقات محلی یا معاینه محل به دست می‌آید)، اخبار عادل واحد (در مواردی که تعدد مشهود لازم است) اقرار به کمتر از حد مقرر، اقرار در نزد قاضی تحقیق و در مراحل تحقیقات مقدماتی باشند.

اگرچه در ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی که اعتبار علم قاضی را در اثبات جرائم به نحو عام پیش‌بینی کرده است، ولی تحصیل علم از طریق غیرمشروع به صراحت منع شده است، لیکن نظر به اینکه وفق صراحت ماده مزبور، قاضی باید مستند علم خود را در پرونده ذکر کند و از آنجا که مطابق اصول و قواعد آیین دادرسی، مستند علم باید به طور متعارف و مشروع کسب شده باشد، توسل به ابزار نامشروع و غیرقانونی برای تحصیل علم، فاقد اعتبار و حجیت قضایی است.

در این خصوص، عدم جواز توسل به شیوه‌های نامشروع و غیرقانونی برای تحصیل اقرار، شهادت (اصل ۳۸ قانون اساسی)، بازرسی و تفتیش مراسلات پستی، مخابراتی و صوتی و تصویری برای کسب خبر و کنترل تلفن اشخاص (اصل ۲۵ قانون اساسی و ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸) با تحصیل علم قاضی، تصریح شده است. یکی دیگر از موارد محدودیت تحصیل علم قاضی در حقوق جزای ایران، منع تجسس و تحصیل علم در جرائم حق‌الله محض است. ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ در این زمینه مقرر می‌دارد: «در غیر موارد منافی عفت، دادرسان و قضات تحقیق می‌توانند اجرای تفتیش یا تحقیق از شهود و مطلعین یا جمع‌آوری اطلاعات و دلایل و امارات جرم یا هر اقدام دیگر را که برای کشف جرم لازم بدانند با تعلیمات لازم به ضابطین ارجاع کنند، این اقدامات ارزش اماره قضایی دارد.

تبصره: تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهود باشد یا دارای شاکی خصوصی بوده که در مورد اخیر توسط قاضی دادگاه انجام می‌گیرد.

از مفاد ماده مزبور و تبصره آن می‌توان استنباط کرد که راه‌های اثبات جرائم منافی عفت فاقد شاکی خصوصی در غیر موارد جرائم مشهود که موجب خدشه به نظم عمومی است، صرفاً اقرار و بینه با لحاظ تعداد و شرایط و خصوصیات مقرر امکان‌پذیر است. و علم قاضی نمی‌تواند موجب اثبات جرم باشد.

ج) لزوم وجود مستند منشا علم در پرونده: باید منشا علم قاضی در پرونده وجود داشته باشد و علم مزبور باید مستند به دلایل و قرائن و شواهد باشد و متعاقب استماع اظهارات و مدافعات طرفین دعوی و دفاع در جلسات تحقیق و محاکمه تحصیل شود. بدین ترتیب در حقوق جزای ایران، علم ناشی از رویت یا استماع واقعه مجرمانه یا علم شخصی حسی قاضی در خارج از محکمه فاقد اعتبار و حجیت قضایی است. بنابراین علم قاضی بایستی در اثر مطالعه پرونده و اوضاع و احوال و قرائن موجود در پرونده حاصل شود. اگر قاضی خود را بی‌نیاز از بیان مستندات منشا علم خود دیده به علم خود عمل کند، به خصوص در موارد علنی نبودن دادرسی، خود را در مظان اتهام و بی‌عدالتی قرار خواهد داد.

### ۳-۵- حجیت علم

حجیت از احتجاج و استدلال می‌آید که در اینجا باید علم مورد بحث در احتجاج و استدلال مفید واقع شود و به نحوی که علم ما حجیت آور باشد. همان‌طور که مرحوم خراسانی می‌گوید: «بنابراین حجیت لازمت ذات علم و ضروری آن است». (آخوند خراسانی، ۱۴۱۵: ۲۹۸).

حجیت علم قاضی در حقوق جزای ایران: از آنجا که قانونگذار جمهوری اسلامی طبق اصل چهارم قانون اساسی تمامی قوانین و مقررات مدنی، جزا، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد... خود را به تهیه و تدوین قوانین منطبق با موازین شرع مقدس اسلام، موظف دانسته پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران با تصویب قانون حدود و قصاص و مقررات آن و نیز قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۶۱ و قوانین متعاقب آن تغییرات بنیادی در نظام جرائم و مجازات‌ها و رسیدگی به امور کیفری براساس موازین اسلامی و حقوق جزا ایران فراهم نماید. به موجب این تغییرات، علم قاضی در قوانین ایران پیش‌بینی شد چرا که قبل از انقلاب در قوانین مصوب ذکری از علم قاضی نبوده. ماده ۲۶۰ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری که با وجود تصویب قوانین دادرسی متعاقب، از جمله قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب با اصلاحات سال ۱۳۸۱، تاکنون به قوت خود باقی است، مقرر می‌دارد: «به طور کلی در امور کیفری و جرائم، گزارش کتبی ضابطین دادگستری و اشخاصی که برای تحقیق در امور کیفری مامور شده‌اند و همچنین اظهارات گواهان و کارشناسان معتبر است به شرط آنکه ضابطین و کارشناسان و گواهان لااقل دو نفر و عادل باشند. مگر آنکه برخلاف علم قطعی قاضی باشد»

قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ که موجب فسخ قانون حدود و قصاص مصوب سال ۱۳۶۱ شده، همانند قانون اخیر، علم قاضی را به نحو عام و همچنین در موارد خاص برای اثبات تمامی جرائم، معتبر دانسته است. مفاد ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی: «حاکم شرع می‌تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم را ذکر کند. اجرای حد در حق الله متوقف به درخواست کسی نیست ولی در حق الناس اجرای حد متوقف به درخواست صاحب حق می‌باشد.» مبین اعتبار علمی قاضی برای اثبات تمامی جرائم اعم از جرائم مستلزم حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده است. به علاوه در اثبات جرائم لواط، مساحقه، سرقت و قتل موضوع مواد ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۹۹ و ۲۳۱ آن قانون علم قاضی به‌عنوان یکی از ادله اثبات جرم معتبر شمرده شده است.

ماده ۱۲۰: حاکم شرع می‌تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود، حکم کند. ماده ۱۲۸ راه‌های ثبوت مساحقه در دادگاه همان راه‌های ثبوت لواط است. ماده ۱۹۹ سرقتی که موجب حد است با یکی از راه‌های زیر ثابت می‌شود: ۱- شهادت ۲ مرد عادل ۲- دو مرتبه اقرار سارق، نزد قاضی، به شرط آنکه اقرارکننده بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد. ۳- علم قاضی. ماده ۲۳۱: «راه‌های ثبوت قتل در دادگاه عبارتند از: ۱- اقرار ۲- شهادت ۳- قسامه ۴- علم قاضی..»

در همین حال قانونگذار با اینکه در مقام احصای دلایل اثبات برخی از جرائم، مبادرت به احصای دلایل اثبات کرده است، علم قاضی را به‌عنوان یکی از ادله اثبات به همراه سایر ادله ذکر نکرده است. جرم زنا، شرب خمر، محاربه، قوادی و کذب از این‌گونه است. به همین خاطر عده‌ای از حقوقدانان تفسیر کرده‌اند که در جرائمی که قانونگذار در مقام احصای ادله اثباتی جرم، به علم قاضی اشاره نکرده است یعنی آن جرم فقط از طرق اثباتی خود قابل اثبات است و در این زمینه علم قاضی حجت نیست و حتی پا فراتر از این گذاشته و نظر داده‌اند که ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی در باب جرم زنا وارد شده و منظور از حق الله و حق الناس در این ماده مواردی است که مربوط به جرم زنا می‌شود و لذا این ماده اطلاق ندارد و ناظر به مورد خاص است و نتیجه گرفته‌اند که علم قاضی در موارد غیرمصرح در بین ادله اثباتی، به‌رغم مقام بیان قانونگذار، قطعاً حجت نیست و استناد به فقه و نظر مشهور فقها نیز در مقام فقدان، ابهام، احمال با تعارض نصوص قانونی مدون است و قاضی نمی‌تواند برای صدور حکم مستقیماً و اولاً به کتب فقهی مراجعه نماید. (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۴).

برخی دیگر معتقد هستند که باید بین جرائم مستلزم حد و قصاص و دیات و جرائم تعزیری و بازدارنده تفکیک قائل بشویم. ۱- در جرائم مستلزم حد و قصاص و دیه ضمن اینکه علم قاضی به شرح ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی می‌تواند برای اثبات تمامی جرائم معتبر باشد در عین حال اقرار و شهادت شهود و قسامه در مورد جرائم مستلزم قصاص و دیه از ادله اثبات در کنار علم قاضی است.

بنابراین اگر اقرار و شهادت شهود در مورد جرائم، مستلزم حد و اقرار و شهادت شهود و قسامه در خصوص جرائم مستلزم قصاص و دیه از حیث تعدد و شرایط صحت شرعی اقامه شود، قاضی نمی‌تواند به علت عدم حصول علم، ترتیب اثر ندهد، زیرا دلایل مزبور به همراه علم قاضی دارای اعتبار و موضوعیت برای اثبات جرم است. ۲- در جرائم مستوجب تعزیر و مجازات‌های بازدارنده که غالب جرائم مصرحه در حقوق جزای ایران را تشکیل می‌دهد، با عنایت به اعتبار علم قاضی در اثبات تمامی جرائم به شرح ماده ۱۰۵ و با توجه به عدم احصای دلایل خاص هر جرم و نیز با توجه به اینکه مطابق مفاد ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۷۸، اقرار متهم در صورتی معتبر است که موجب حصول اطمینان قاضی شود و همچنین وحدت ملاک این مورد با شهادت شهود، مطلعان و کارشناسان که به‌عنوان دلیل شرعی اخذ نشود نظام دلایل معنوی حاکم است. به این معنی که در اثبات جرائم مزبور علم قاضی است که معتبر و مناط اعتبار است و سایر ادله از قبیل اقرار و شهادت شهود و اظهارات مطلعان و کارشناسان و مانند آن طریقت داشته و باید موجب حصول اطمینان و قناعت وجدانی قاضی باشد. این نظر با حقوق جزای فعلی ایران منطبق است و نظر اول مردود است. (انصاری، ۱۴۲۴: ۲۹).

### ۳-۶- طریقت علم قاضی

در خصوص اعتبار علم قاضی در ایجاد طریقت و کشف واقع می‌توانت گفت که از بقیه علوم اولویت دارد البته علمی که مفید حجیت و یقین باشد. که در این خصوص برخی معتقدند «علم حاکم به امری که مقتضی تنفیذ حکم است برای اعتبار و درستی حکم کافی است و او را از اقرار و سوگند متهم و یا مدعی علیه و شاهد بی‌نیاز می‌سازد چون وقتی او مطابق علم خود حکم کند از آرامش وجدان برخوردار خواهد بود». (حلی، ۱۴۱۱: ۵۴۰).

همچنین صاحب جواهر چنین بیان می‌کند که: «العلم اقوی من البینه المعلوم اراده الکشف منها» (نجفی، ۱۳۸۶: ۸۹). علم قاضی از دلایلی که کشف از آن به وجود می‌آید، قوی‌تر است. بعضی از علما در مورد عمل قاضی به علم خود از این جهت طریقت و اولویت قائل هستند که: «دلیل

علم در کشف آن چیزی که واقع شده است، اقوی از بینه است و علاوه بر این باید گفت که از حکمت به دور خواهد بود که قضاوت بر اساس اماره ظنی جایز و بر اساس علم غیر جایز باشد؛ آن هم وقتی بینه ظن آور حجت بوده است. بنابراین علم قاضی باید بتواند حجت و دلیل برای صدور حکم قرار گیرد و اگر نگوئیم که علم قاضی قوی تر از بینه است حداقل بینه و علم قاضی از نظر اعتبار یکسان هستند». (حائری، بی تا: ۱۹۹).

برخی دیگر علت اعتبار علم قاضی را همان کسب آرامش نفس و اطمینان قاضی می دانند و می گویند:

علم قاضی برای صحت صدور حکم کافی است و او را از سایر ادله بی نیاز می کند زیرا برای قاضی آگاه به حقیقت موضوع وقتی که به موادی علمش عمل کند. آرامش نفس و اطمینان خاطر پیدا می شود و اما از راه اقرار و بینه و قسم و غیره این سکون و آرامش نفسانی برای شخص قاضی فراهم نمی گردد و به ذهن فرد عاقل چه طور خطور خواهد کرد که صدور حکم به استناد ادله ظن آور صحیح باشد اما قضاوت به استناد علم و قطع و یقین ناصواب به حساب آید (حلبی، ۱۴۰۳: ۴۲۵).

اما موضوع علم قاضی در جامعه امروزی به گونه ای در قانون عنوان شده است که باید قاضی اساس تکیه علم و بیان نظریه علمی خود را حتماً قید نماید. یعنی قانون گذار بیان می نماید که: «علم قاضی عبارت است از یقینی که حاصل مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح شده است. بر اساس ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در موضوعاتی که مستند حکم، علم قاضی بوده است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صحیح در حکم قید نماید». (مهر پور، ۱۳۷۲: ۳۸).

در این تعریف همان گونه که در مباحث قبلی به علوم مختلف (علم عادی، یقینی و شخصی...) اشاره شد؛ این گونه به نظر می رسد که قانون گذار به جدال های موجود بر سر اینکه منظور از علم قاضی کدام علم است (علم شخصی، عادی یا یقینی) پایان داده است. زیرا در ماده ۲۱۱ به صراحت منظور از علم را یقین حاصل از مستندات بین در امری که نزد وی مطرح شده، دانسته است و علم حاصل از مستندات بینی چون نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن نمی تواند علم شخصی دادرس پرورنده باشد. (سنگلجی، ۱۳۸۰: ۳۲) پس چنین استنباط می شود که استناد به علم شخصی برای دادرس دادگاه مجاز نیست. منظور از علم شخصی دادرس معلومات و اطلاعات شخصی ایشان بوده که خارج از محتویات پرورنده به آن دست پیدا کرده است و دلایل عدم اعتبار علم شخصی قاضی عبارت اند از:

الف) چنانچه به‌صرف اینکه دادرسی مدعی داشتن علم و اطمینان شد، حکم وی پذیرفته شود، حقوق و آزادی‌های مردم بازیچه خواسته‌ها، تصورات و سلايق شخصی قضات خواهد شد. (ب) مجاز ساختن صدور حکم بر اساس علم شخصی، موجبات لغزش قضات و نیز وحشت مردم از دستگاه قضایی را فراهم خواهد کرد. (ج) موجه دانستن صدور حکم بر اساس علم شخصی قضات، از عدالت به دور است. (یوسفیان، ۱۳۸۲: ۱۲۶).

بنابراین با توجه به مراتب فوق می‌توان گفت که به نظر برخی؛ قانون‌گذار یقین را به معنی علم عادی و سکون نفس به‌کاربرده است و درواقع بیانگر آن بوده که دادرسی موظف است برای صدور حکم محکومیت علیه متهم به اقرار وجدانی رسیده باشد و تنها زمانی مجاز به صدور چنین حکمی خواهد بود که مستندات بین موجود در پرونده کیفری و ارائه‌شده نزد وی؛ دادرسی را نسبت به مجرم متهم اقرار کرده و در وی اطمینان یا به تعبیری سکون نفس ایجاد کرده باشد. (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

### نتیجه‌گیری

هر چند در آیین دادرسی اسلامی علم قاضی به مثابه یکی از ادله اثباتی مورد نظر پذیرفته‌شده است حقوقدانان با استناد به علم برای اثبات کلیه دعاوی مخالف هستند. حقوقدانان چنین بیان داشته‌اند که دو مسئله اساسی برای رسیدن به این امر حائز اهمیت زیادی است. نخست اصل بی طرفی قاضی در جریان رسیدگی است که موجب ایجاد شک خواهد بود. در ثانی اگر علم قاضی منبع حجیت برای دعاوی تلقی شود احتمال موجبات استفاده از قدرت و در نتیجه ظلم بر طرفین دعوا بیشتر خواهد بود به این دلیل که اعتبار علم قاضی به دور از هرگونه نظارتی صورت خواهد گرفت و در نتیجه موجب بی عدالتی خواهد بود. شایان ذکر است قضاوت بر مبنای علم، از مواردی است که مختص به قضات جامع‌الشرایط بوده و با توجه به اینکه در عصر حاضر بیشتر قضات نه به دلیل جامع‌الشرایط بودن، بلکه بر اساس حکم حکومت به امر قضاوت مشغول‌اند پس باید بیان داشت که در این خصوص تردید به وجود می‌آید. به نظر می‌رسد برابر ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ تنها وقتی قاضی می‌تواند نظرات و مستندات خود را به‌طور یقینی ارائه دهد که اولاً عالم باشد، ثانیاً از طریق این علم بتواند نظریه خود را مستند به موارد عینی و مورد اعتبار و اعتماد همه اهل علم قرار دهد. برای مثال با علم یقینی خود موضوع زنا را اثبات و مرجع استناد

خود را اقرار و شهادت شهود و نظرات پزشکی قرار می‌دهد. در نتیجه قاضی هرچه عالم‌تر باشد کوشش او در تحقق عدالت مفیدتر و مثمر ثمر برای جامعه و مردم و طرفین دعوی خواهد بود.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم، «کفایه الاصول»، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵
۳. انصاری، مرتضی بن محمد، «القضاء والشهادات»، الطبعة الاولى، جلد ۱، سال ۱۴۱۵.
۴. حلبی، ابوالصلاح تقی الدین بن نجم الدین، «الکافی فی الفقه»، جلد ۳، تحقیق رضا استادی. اصفهان: کتابخانه امیر المومنین (ع)، ۱۴۰۳.
۵. حلّی، ابن ادریس محمد بن احمد، «السرائر الحاوی التحریر الفتاوی»، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱.
۶. خمینی، روح‌الله، «تحریر الوسیله»، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، جلد ۲، ۱۳۶۶.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، «ترمیمولوژی حقوق»، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، «مسیبوط در ترمینولوژی حقوق»، جلد ۱. تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «مفردات الفاظ القرآن»، تهران: کتابخانه مرتضوی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۰. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، «کفایه الاحکام»، اصفهان: صدر مهدوی، بیتا.
۱۱. سنگلجی، محمد، «قضا در اسلام»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۱۲. شربینی، محمد بن احمد الخطیب، «مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج»، جلد ۴. بیروت: دارالکتب لعلمیه. ۱۴۱۵.
۱۳. شهیدی، سید جعفر، «نهج البلاغه»، ترجمه سید جعفر شهیدی. انتشارات انقلاب اسلامی. تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۱۴. طباطبایی، سید علی، «ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل». بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۲.
۱۵. علم الهدی، سید مرتضی، «الانتصار» قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵.



۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، « کتاب العین»، جلد ۵. قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۸.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، تحقیق علی اکبر غفار و محمد آخوندی، جلد ۷. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۸. مسلم، احمد، « اصول المرافعات و التنظيم و الاجرائات و الاحکام فی المواد المدنیه و التجاریه الشخصیه»، ۱۹۶۸ م.
۱۹. مهر پور، حسین، «دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی» تهران: موسسه اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۲۰. نائینی، محمدحسین، « فوائد الاصول»، جلد ۳. قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۱. نجفی، محمدحسن، « جواهر الکلام فی شرحشرايع الاسلام»، تحقیق عباس قوچانی. بیروت: دارا حیاء التراث العربی، ۱۳۸۶.
۲۲. نراقی، ملا احمد، «عوائد الایام»، قم، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۴۱۷ق.
۲۳. ولایی، عیسی، «فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول» تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

## مقالات

۱. آهنی، بتول، « اعتبار علم قاضی در صدور حکم»، مجله ندای صادق، ۷(۲۵)، ۱۳۸۱
۲. حیدری، الهام، « اعتبار علم قاضی در صدور احکام کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، ۲(۲)، ۱۳۹۳.
۳. کلانتری، کیومرث؛ سلمان پور، عباس، « جایگاه علم قاضی در اثبات امر کیفری در حقوق ایران»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، ۲(۲۰)، ۱۳۹۶.
۴. داداشی نیاکی، محمدرضا و فیض، زهر، « ماهیت علم قاضی»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۴، ۱۳۹۵.

## رساله و پایان‌نامه

۱. حیدری، الهام، اصل آزادی تحصیل و ارزیابی دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان، رساله دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
۲. یوسفیان، بهنام، طریقت یا موضوعیت ادله در حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.